

نِسروز

سِیری در ترانه ها

سرانجام برنامه « صد سال ترانه » پس از چند ماه کار و کوشش در ۲۱ اکتبر گذشته در لندن به روی صحنه آمد. گمان می کنیم این برای نخستین بار باشد که یک « گزارش مستند فرهنگی » به صورت « صحنه ای » عرضه می شود و با آن که سه ساعت و اندی به درازا می کشد، شنوندگان و بینندگان - گزارش را خسته نمی کند. آمیزش عکس و کلام و فیلم و پیام و موسیقی تنوعی پدید می آورد که هرگونه ملالی را از میان می برد. از سوی دیگر حضور برجستگان ترانه پردازی های قدیم و جدید و ابراز نظراتشان، بر تنوع و غنای برنامه می افزود.

جمشید شبیانی، تورج نگهبان، ایرج جنتی عطائی و اسفندیار منفردزاده که غالباً از راه های دور می آمدند، هر کدام، دوره ای و نوعی از کار ترانه پردازی را نمایندگی می کردند. شمار دیگری از ترانه پردازان دعوت شده بودند که هر یک به دلایلی نتوانسته بودند بیایند. از میان آنان دو سه تنی با ارسال پیام تصویری، غیبت خود را جبران کرده بودند: ناصر رستگارنژاد، عطاء الله خرم و شهبال شب پره که این آخری، موسیقی « لوس آنجلسی » را نمایندگی و از آن دفاع می کرد. پخش پیام او به صورت کامل نشان از جامعیت نگاه برنامه ریزان داشت و بر جاذبه برنامه می افزود. بر تمام آنچه گفته شد بیفزائید، حضور دو صدای رسا و محبوب، ستار و عارف، را که برنامه با آن دو پُر می شد. به ویژه که صدای اول، برنامه را با ترانه بسیار قدیمی و فراگیر « سیمین بری » از خواننده های معروف جمشید شبیانی می گشود. صدای خوانندگان دیگر از طریق سی دی و ویدئو در لابلاي برنامه گنجانده شده بود که همه برای حاضران خاطره آفرین بود.

« صد سال ترانه » که از سوی « بنیاد توس » به سرپرستی خانم جمیله خرازی و به کارگردانی توفیق ممتاز عرضه می شد، با همه امتیازاتی که بر شمردیم، ناگزیر خالی از سهو و ایراد نبود. کدام برنامه نخستین را می - شناسید که چنین نباشد. آنها که از انصاف بهره دارند در اینگونه برنامه ها مته را به خشخاش نمی گذارند و ایرادهای کوچک را به امتیازات برجسته کار می بخشایند. کار، کار آسانی نیست، اگرچه در نگاه نخست برای آنان که دستی از دور بر آتش دارند، چنین باشد. صد سال را در دو یا سه ساعت خلاصه کردن به صورتی که حق همه جوانب و زوایا ادا شود، از محالات است. « صد سال ترانه » از دل طرح جمع و جور دیگری بیرون آمد که می خواست به موسیقی پاپ در ایران پردازد. ولی از آنجا که ریشه های این موسیقی را باید در سالهای پس از مشروطیت جستجو کرد، برنامه ریزان به ناگزیر با گسترش طرح - و کار - روبرو می شدند. اندیشیدند،

حال که چنین است، بد نیست بررسی و نگاه را از مشروطیت، از شیدا و عارف، آغاز کنند. البته می دانستند که صد سال را نمی توان به تمامی در دوسه ساعت جای داد. پس بر آن شدند، تنها سر فصل های مهم تاریخچه نامدّون ترانه پردازی را مطرح کنند و از دست اندر کاران نام آورتر یاد کنند. ناگزیر شماری از نام ها در متن نیامد، نه که از یاد رفت.

سهوهای دیگری نیز پیش آمد. از جمله از قلم افتادن بعضی نام ها از حاشیه فیلم ها و تصویر های ترانه ای و خطا رفتن در بعضی از « تاریخ » ها که همین ها اعتراض برخی از هنرمندان « همیشه معترض » را برانگیخت و چه بهتر، نقد و اعتراض همیشه سازنده است - اگر نیست خیر پشتش باشد - و بر گرمای برنامه ها می افزاید.

« صد سال ترانه » با همه بد و خوبش چند نکته اساسی را درباره فرایند ترانه پردازی در ایران برجسته می - سازد:

نخست آن که نشان می دهد ترانه آئینه تمام نمای دگرگونی های اجتماعی بوده است. از عارف قزوینی تا شهبال شب پره، ترانه پا به پای فراز و نشیب های اجتماعی و فرهنگی دگرگون شده است. آنچه عارف می - خواند، مشروطه را نمایندگی می کرد و آنچه شهبال می خواند دستاورد مهاجرت و سرگردانی است. ترانه - های خرم و نگهبان از نوآوری در جامعه و از موسیقی سنتی ایران خبر می دهد و ترانه های ایرج، اسفندیار، شهیار از بروز تنگناهای سیاسی در جامعه و برخورد با سانسور و این رابطه جامعه - ترانه را همچنان میتوان در زمان های دیگر از این صد سال جستجو کرد.

دوم آنکه موسیقی پاپ در ایران از آمیزش موسیقی عامیانه شهری و موسیقی سبک وارداتی شکل گرفته است. پشتوانه و دستمایه آن اگر چه ایرانی است، ولی از فرمها - و ریتمهای موسیقی سبک غربی تأثیر پذیرفته است. سوم آن که موسیقی پاپ و فراگیر شدن آن در حوزه های دیگر موسیقی: سنتی - عامیانه، نیز تأثیر نهاده و آنها را به نو ساختن خود برانگیخته است.

چهارم آنکه توانا شدن ناشی از فراگیری، موسیقی پاپ را قادر ساخته که در برابر انقلاب واپسگرا و دوام بیاورد و خطر « اعدام » را از سر بگذرانند. نکته جالب این است که کارگزاران فرهنگی نظام انقلابی با همه گرد و خاکی که در سالهای نخست به پا کردند، خودشان مغلوب تأثیر فراگیر ترانه شدند. هر نیت بد و خوبی که داشته باشند، مهم نیست. مهم این است که مغلوب نهادی شده اند که می خواستند از میانش بردارند!

پنجمین نکته این است که در برابر موسیقی - هر نوعی که باشد - نباید جبهه گرفت. در را، حتی به روی موسیقی بد نباید بست. همه چیز را باید آزاد گذاشت و در آزادی کامل، انتخاب کرد. در جریان این انتخاب، ارزش ها شناخته می شود و می ماند و بی ارزشی ها از میان می رود. در همه جای جهان، انواع موسیقی کلاسیک، سنتی، موجی، عامیانه و پاپ و... وجود دارد. هیچ حوزه ای مغل حوزة دیگر نیست. هیچکدام جای دیگری را تنگ نمی کند و بی ارزشها آسبیبی به با ارزشها نمی رسانند. در ترانه پردازی های ما نیز « موسیقی لوس آنجلس » مخاطبان خود را پیدا کرده است. کار خود را می کند و گزندی هم برای موسیقی سنتی یا پاپ متعهدانه در بر ندارد.

آنها هم کار خودشان را می کنند! وقتی هر کسی کار خودش را - بدون ترس از تحقیر - انجام دهد، جامعه موسیقی، چند صدائی می شود؛ آن وقت می توان در آزادی کامل صدای مورد علاقه خود را برگزید!